

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۰ سپتمبر ۲۰۲۲

## مرگ گوربچوف و بی‌آبرویی رویزیونیسم

گوربچوف یکی از دستپورندگان خروشچف در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، دشمن ستالین و کمونیسم مُردو هیچ انسان آزاده‌ای بر گورش اشک نریخت. ولادیمیر پوتین که خود زاده نظام گوربچوفی است با دسته گلی بر سر جنازه‌اش حاضر شد و از وی تجلیل کرد. این تنها تجلی بود که از وی به عمل آوردند. مردم روسیه با کراهت از دوران این بازیگر خوش خط و خال نام می‌برند.

بازار تحلیل‌های رویزیونیستی، غیر علمی، افسانه‌سرای و توجیه‌گرانه در مورد نقش گوربچوف در فروپاشی شوروی داغ است زیرا همه مقصران سابق هراس دارند در چشمان واقعیتی بنگرند که فرزندان نظیر خروشچف، گوربچوف، یلتسین، علیوف، نظربایف، گومولکا، نوتنی، کراچوک، شوشکویچ و صدها نفر دیگر از خود زاده است. پیدایش گوربچوف آن طور که عده‌ای وانمود می‌سازند محصول قدرتی سازمان «سیا» و «ام آی سیگس» بریتانیا نبود که با قدرت دالر و شعبده‌بازی در حزب کمونیست شوروی سوسیالیستی نفوذ کرده و با ترفندهای بی‌نظیر و منحصر به فرد جیمزباندی، افراد را جا به جا نموده و شریان‌های حیاتی شوروی را در دست گرفته و یک شبه به فرمان مارگارت تاچر و رونالد ریگان کودتا کرده و سوسیالیسم را از بین برده‌اند. علت اصلی فروپاشی شوروی قدرت خارق‌العاده امپریالیسم آنگلو ساکسون و تفکر هالیوودی نیست و نبود.

عده دیگری از رویزیونیست‌ها که هنوز هم از این گذشته تلخ درس نمی‌گیرند، علت اصلی فروپاشی شوروی را محصول مسابقه تسلیحاتی و شکستن کمر اقتصاد شوروی توضیح می‌دهند. این شبه استدلال «کمونیستی» از آن جهت صورت می‌گیرد که نظر خواننده را از مسأله اصلی منحرف کرده و او را از شاهراه بحث علمی به کوچه پس کوچه‌های رویزیونیستی بکشانند تا هیچ گاه کمونیست‌های واقعی از این گذشته پراز تجربه آموزش پیدا نکنند و اسیر خرافات رویزیونیستی باقی بمانند.

یک کمونیست معتقد از خود می‌پرسد که اگر ورود جاسوس و افراد نفوذی به درون حزب - که خطرش هیچ گاه در طی تاریخ و در آینده نیز منتفی نیست - کشور سوسیالیستی را فرو می‌پاشاند و یا مسابقه تسلیحاتی با امپریالیسم قدرتمند امریکا و دنیای غرب می‌تواند کمر اقتصاد کشور سوسیالیستی را بشکند و آن را فروپاشاند که البته این زمینه‌های ذکر شده تا نابودی کامل امپریالیسم به طور عینی وجود داشته و خواهد داشت، پس چرا باید به آینده روشن بشریت امید داشت و برای سوسیالیسم دست‌نیافتنی مبارزه کرد و آنهم با توجه به این که قدرت نظامی غرب به مراتب از سابق

بیشتر شده و عمال نفوذی اش حتی از تجربهٔ بیش‌تری برخوردارند؟ با این تحلیل‌های غیر علمی و یأس‌آور که ریشه در فردای انقلاب اکتوبر داشتند و دارند کار گوربچوف و یلتسین ساخته نیست، کار سوسیالیسم ساخته است و هرگز امکان پیروزی تا موقعی که «خدا نخواهد» را نخواهد داشت. از نظر تئوریک سقوط به منجلا ب اکونومیسم و جبر اقتصادی است.

روزیونیست‌ها برای تبریئهٔ رویونیسم حاکم در شوروی و اشتباهات خود در گذشته روش توجیه‌گرانه‌ای را در پیش گرفته‌اند که شایستهٔ هیچ کمونیستی نیست، زیرا از این طریق تنها به مروج یأس، سرخوردگی، انحرافات لیبرالی، تروتسکیستی، اکونومیستی، جهان‌وطنی و... بدل می‌گردند.

پرسی که برای تودهٔ مردم مطرح می‌شود این است چرا این ابزار امپریالیسم امریکا در مورد جمهوری دموکراتیک خلق کوریا، در مورد کوبا، ونزوئلا، بولیوی، حتی ایران جمهوری اسلامی که ۴۰ سال از تحریم‌های اقتصادی، سیاسی، خرابکاری و تروریسم و تهدیدهای نظامی امپریالیسم و صهیونیسم رنج می‌برد، بی‌اثر و یا کم اثر بوده است؟ چرا شوروی سوسیالیستی در زمان لنین و ستالین توانست با تجاوز ۱۴ کشور امپریالیستی به اتحاد جماهیر شوروی، همراه با جنگ داخلی گاردهای سفید به ضد بلشویک‌ها، در بعد از انقلاب کبیر اکتوبر و جنگ اول جهانی، مقابله کند و خم به ابرو نیآورد و چرا شوروی سوسیالیستی توانست به رهبری ستالین با تجاوز جهانی نازی‌ها که مرکب از ارتش المان، ایتالیا، بلغارستان؛ رومانی، هنگری، البانی، اتریش، جاپان و... در جنگ جهانی دوم بود و در وضعیت بد اقتصادی قرار داشت مقاومت کرده و پیروز شود ولی رویونیست‌ها نتوانستند؟ مگر فرانسه، پرتغال، اسپانیا و امپریالیسم آنگلو ساکسون به حمایت ضمنی از نازی‌ها برای فروپاشاندن شوروی در آغاز تجاوز نازی‌ها دست نزده بودند تا کار شوروی را در ستالین‌گراد تمام کنند؟ پس چه دلایلی وجود دارند که موفق نگردیدند؟ آیا در آن زمان وضع اقتصادی شوروی و یا وضعیت نظامی وی بهتر از دنیای امپریالیسم بود؟ تا کی می‌خواهیم به این افسانه‌پردازی‌های رویونیستی ادامه دهیم و گور سوسیالیسم را بکنیم.

این تئوری‌ها سرچشمهٔ یأس و ایجاد بی‌دورنمائی برای سوسیالیسم است. در زمان لنین و ستالین طبقهٔ کارگر و خلق شوروی توسط حزب طبقهٔ کارگر به رهبری لنین و ستالین رهبری می‌شدند که به دانش مارکسیسم-لنینیسم مسلح بود و انسان‌ها باتمام وجود خویش برای دنیای بهتر و برای رهائی بشریت مبارزه می‌کردند. عشق به سوسیالیسم که دستاوردهای بزرگی در شوروی داشت جهان را به لرزه درآورده بود. در تحت رهبری با کفایت حزب و رفیق ستالین در شوروی به کوری چشم دشمنان و دروغ‌های آنها ساختمان سوسیالیسم در شرایط محاصرهٔ امپریالیسم و خرابکاری دشمنان داخلی که از روی یأس و سرخوردگی تسلیم سرمایه‌داری شده بودند قدرتمندانه به پیش می‌رفت و این تغییرات به قدری عمیق بود که حتی تنمه‌ای از آن تا ورود «مک دونالد» و «پیتزا هات» به مسکو باقی مانده بود.

شوروی با فشار از برون از هم فرونپاشید، با تسخیر از درون دژ سوسیالیسم بر اساس همان قانون ماتریالیسم دیالکتیک درهم شکست. دشمن طبقاتی با ایدئولوژی بورژوائی خویش به درون حزب رسوخ کرد و رویونیسم را به جای سوسیالیسم نشانید. رویونیسم بر مغزها حاکم شد و ماهی از سر گنبدید. دروغ‌پردازی خروشچف در مورد رفیق ستالین و به هم زدن اقتصاد سوسیالیستی با مصوبات کنگرهٔ بیست و دوم اتحاد شوروی، بنیاد و انگیزهٔ مبارزاتی مردم شوروی را در هم ریخت. نادر کسانی بودند که متوجه شدند که حمله به ستالین حمله به سوسیالیسم است و باید در مقابل این یورش ایستادگی کرد. بعد از یورش ایدئولوژیک و تصفیه‌های حزبی و کودتا در درون حزب رهبری سوسیالیستی مجوف گشت و مورد احترام مردم نبود. فساد و رشوه‌خواری جای سوسیالیسم را گرفت. دزدان اموال مردم اعادهٔ حیثیت و از زندان‌ها رها شده و مجدداً قدرت گرفتند. در کشوری که رهبرش ستالین حاضر نشد فرزند اسیر خودش را با

آزادی یک جنرال المانی تاخت زند و اعلام کرد فقط سرباز در مقابل سرباز معاوضه می‌شود، خویشاوندان و فرزندان خروشچف، برژنف گوربچوف و یلتسین به مظاهر رانت‌خواری بدل شدند و حتی تابعیت امریکا را پذیرفتند. خروشچف به حمایت از یوگسلاوی پرداخت، تیتو را سوسیالیست خواند، ضدستالینی‌ها مجسمه‌های ستالین را در پراگ و بوداپست پائین کشیدند و ضدانقلاب هنگری سر برآورد. از آن تاریخ بود که افکار درهم شکست و از قهرمان بزرگ جنگ‌های میهنی ضدفاشیستی، از انسان دلاوری نظیر دیمتری پولیاکوف که قهرمان جنگ، دارنده مدال‌های فراوان قهرمانی و از ستایشگران رفیق ستالین بود، یک جاسوس ساخته شد که نزدیک به ۲۵ سال داوطلبانه بدون کوچکترین انتظار مالی به خدمت دشمن و سازمان «سیا» در آمد تا «اشتباهاتش» را جبران و از «فریب‌خوردگی» اش انتقام بگیرد. رویزیونیسم بود که مادر همه این انحرافات گشت.

گوربچوف حتی اجازه داد فروشگاه‌های غذائی زنجیره‌ای امریکائی «مکدونالد» در شوروی افتتاح شود. «مکدونالد» با تصویر گوربچوف افتتاح شد و روزنامه‌های امریکائی نوشتند: «نوشابه کوکاکولا و همبرگر مک دونالد امریکائی هیمنه داس و چکش شوروی را شکست». در سال ۱۹۹۷ مردم جهان شاهد بودند که گوربچوف و نوه‌اش در ازای دریافت یک میلیون دالر مبلغ پیتزای زنجیره‌ای «هات» شدند و این در حالی بود که مردم فقیر شوروی آه در بساط نداشتند. رفیق ستالین وقتی درگذشت آهی در بساط نداشت و حتی در محل کارش در اتاقی در کرملین که متعلق به دولت شوروی بود با دنیا وداع کرد، ولی گوربچوف با «اصلاحات» و «شفافیت» به نماد تبلیغاتی «لونیس ویتون» ( Louis Vuitton) کنسرن زیورآلات، لباس زیر بانوان، کیف و لوازم جانبی بدل شد.

ناگفته نماند که ابتداء رفیق احمد قاسمی و سپس رفیق دکتر غلامحسین فروتن از رهبران برجسته حزب توده ایران در مقابل اتهامات خروشچف ایستادند و به دستور و دخالت مستقیم جاسوسان شوروی در حزب توده ایران درپلنوم یازدهم حزب توده رفیق احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سغانی اخراج شدند.

حزب رویزیونیست توده ایران و همه رویزیونیست‌های رنگانگ چریک و غیر چریک معتقد به «شوروی سوسیالیستی» تا روز آخر از «رفیق» گوربچوف و «دستاورد هایش» حمایت می‌کردند تا خیانت رویزیونیسم و اشتباهات جبران‌ناپذیر خود در جنبش ملی و طبقاتی ایران و جهان را ببوشانند. گوربچوف مُرد ولی رویزیونیسم هنوز زنده است و باید با آن مبارزه نمود تا مجدداً فاجعه‌ای در جنبش کمونیستی به بار نیآورد.

مقاله ای از توفان، ارگان مرکزی حزب کار ایران شماره ۲۷۱

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)